



«چوبک»؛ بازیگر و نمایشنامه‌نویس

جهان‌شیر یازاحمدی

(۱)

صادق چوبک در آینه ادبیات این سرزمین، داستان‌نویس یگانه‌ای است.

خلق آثار درخشان در حوزه ادبیات داستانی، نام او را چون ستاره‌ای قطبی بر تارک ادبیات این ملک، همیشه روشن نگاه خواهد داشت.

درباره چوبک، از دیروز تا امروز، هر آنچه که منتشر شده و یا گاهی در مجالس و محافل در مورد آن سخن رفته، داستان‌های کوتاه وی و بعضاً دو رمان سترگ او بوده است که صد البته به‌جا و به‌حق بوده و شایسته‌تر این است که بیش از این‌ها چوبک و آثارش مورد نقد و تحلیل و بررسی اهل قلم قرار گیرد. اما حقیقت امر این است که چوبک هم‌چون سایر روشنفکران زمانه خود، علاوه بر آثار داستانی، که شهرتش به خاطر آن‌هاست، در تئاتر و نمایشنامه‌نویسی نیز فعالیت‌هایی، هر چند اندک، اما تأثیرگذار داشته است. یادداشت ذیل از این منظر چوبک را به علاقه‌مندان می‌شناساند.

(۲)

فن‌درام در میانه دوره قاجار در ایران متولد شد. میرزا فتح‌علی آخوندزاده در سال ۱۲۶۶ ه‍.ق (۱۲۲۹ ه‍.ش) نخستین نمایشنامه خود «حکایت ملا ابراهیم خلیل کیمیاگر» را نوشت تا بدین‌گونه نهضت تجددخواهی در ایران آغاز گردد. در حقیقت درام آغازگر نهضت تجددخواهی در تاریخ ادبیات ایران است. برخلاف نظر بسیاری، دوران

مدرنیسم فرهنگی در ایران نه با داستان، بلکه با نمایشنامه آغاز گشت و میرزا فتح‌علی آخوندزاده یک‌تنه بار تجددخواهی در ادبیات ایران را به دوش کشید تا این بار را به نمایش‌نامه‌نویسان بعد از خود، بسپارد.

جالب توجه آنکه آخوندزاده زمانی که نخستین نمایشنامه خود «حکایت ملا ابراهیم خلیل کیمیاگر» را می‌نوشت، هنریک ایبسن نمایشنامه‌نویس مقتدر ادبیات نمایشی جهان نیز، نخستین نمایشنامه خود «کاتیلین» را نوشته است.

میرزا آقا تبریزی تحت تأثیر آخوندزاده نمایشنامه متعددی نگاشت و پس از آن، نهضت تجددخواهی توسط شاعران و نویسندگان نسل‌های بعدتر، چون میرزاده عشقی، میرزا محمود ظهیرالدین، میرزا محمدخان کمال‌الوزراء، سعیدعلی خان نصر، ذبیح‌الله بهروز، عبدالحسین نوشین، صادق هدایت و صادق چوبک و... دنبال شد.

آثار نمایشی این شاعران و نویسندگان هرچند از منظر ریخت و شکل، آثار قابل توجهی نبودند اما از نظر محتوا، آثاری درخور بودند.

بررسی دقیق این آثار رایحه تجددخواهی را به مشام می‌رساند: عدالت‌جویی، مساوات در برابر قانون، حقوق زنان، مبارزه با ظلم و فساد، مخالفت با خرافات و ...

صادق چوبک نیز چون هم‌نسلان تجددخواه

خود در این عرصه فعالیت‌هایی از خود به جای گذاشته که متأسفانه همگی آن‌ها زیر سایه آثار داستانی وی، پنهان مانده است. چوبک در سال‌شمار زندگی خود، هم نمایشنامه نوشته، هم نمایشنامه‌های خارجی را به فارسی برگردانده و هم روی صحنه تئاتر بازی کرده است.

(۳)

نمایشنامه‌های چوبک

چوبک در کارنامه ادبی‌اش سه نمایش‌نامه دارد:

۱. «توپ لاستیکی»، ۲. «هفخط»، ۳. «پیرزن و شغال»

نمایشنامه توپ لاستیکی در مجموعه داستان کوتاه «انتری که لوطی‌اش مرده بود» به چاپ رسیده است.

نگرش چوبک در این اثر، نگرشی سیاسی است. او دربار قاجار را بهانه‌ای قرار می‌دهد تا شخصیت‌های متزلزل خدمت‌گزاران قدرت را، در همه دوران به تماشا بگذارد. در حقیقت چوبک با نگاهی دقیق و بر اساس اتفاقی فوق‌العاده ساده نشان می‌دهد که قدرت‌مداران چگونه و با چه وسایل ساده‌ای در هم می‌ریزند. نگاه جهان‌شمول نویسنده در سطح زیرین متن، این اثر را چند بعدی کرده است.

دالکی، وزیر امور داخله است. روزی متوجه می‌شود که یکی از فراشان دربار در اطراف



و پیش معشوق برود و می‌گوید بی‌گمان او به محض دیدن این خال‌ها عاشقت می‌شود.

محمد تمام دارایی خود و دوستش را جمع و بدن را خال‌کوبی می‌کند و شبی از روی دیوار می‌پرد و خود را از طریق پنجره به اتاق گلی می‌رساند. گلی که بیدار می‌شود داد و فریاد می‌کند و فریادزنان به خیال اینکه دزد وارد خانه شده به طرف اتاق صاحب‌خانه‌اش می‌دود. لختی بعد پلیس می‌رسد.

همه ایستاده‌اند. محمد روبه‌روی آن‌ها در خلسه‌ای عاشقانه، فقط به گلی می‌نگرد. گلی که تازه متوجه شده که این فرد محمد است، خال‌کوبی‌ها را می‌بیند. گلی نیز از این رو به آن رو می‌شود. در حالی که پلیس و صاحب‌خانه درباره‌ی دزدی این فرد حرف می‌زنند، آن دو عاشق در خلسه‌ای عاشقانه با هم گفت‌وگو می‌کنند؛ بی‌آنکه بدانند چه می‌گویند. در همین خلسه‌ی عاشقانه، پلیس که می‌ترسد نزدیک شود. دست‌بند را به گلی می‌دهد تا بر دست محمد بزند. گلی نیز که گویی عاشق‌ترین روزگار است در این دم، ناخواسته بر دست محمد دست‌بند می‌زند و خود را روی زمین می‌اندازد و شروع به گریه کردن می‌کند...»

سومین نمایشنامه‌ی چوبک، پیرزن و شغال نام دارد که در مجله‌ی سیپیده‌فردا در مردادماه ۱۳۳۷ به چاپ رسیده است.

چوبک این اثر را بر اساس یکی از قصه‌های

خود می‌گیرد و آمرانه فرمان صادر می‌کند و آن بیچاره را با خواری بیرون می‌راند...»^۱ دومین نمایشنامه‌ی چوبک، هفخط نام دارد که در مجموعه‌ی داستان کوتاه «روز اول قبر» به چاپ رسیده است.

چوبک در نمایشنامه‌ی هفخط نگرشی اجتماعی دارد؛ او در این اثر نیز، با توجه به اتفاقی به ظاهر ساده، اثری خلق می‌کند. اثری که دوست‌داشتنی است. هر چند به لحاظ فنی مشکل دارد، اما خواندندش لذت‌بخش است. نویسنده در این اثر، جریان عاشق شدن یک جوان روستایی به نام محمد را به تصویر می‌کشد.

محمد جوان ساده و روستازاده‌ای است که به عنوان شاگرد بنا، در منزلی مشغول به کار است. خدمت‌گزار این خانه، که متعلق به فردی ثروتمند است، دختر زیبا و خوشگلی است به نام گلی. «محمد در طول ساعاتی که در این منزل مشغول به کار است، گلی را می‌بیند و عاشق وی می‌شود. اما گلی دختری است شهری با افاده‌های خاص خود. او نیز عاشق محمد شده اما هرگز به روی خود نمی‌آورد و مدام محمد را تحقیر می‌کند.

محمد در استراحتگاهش قضیه را برای دوستش تعریف می‌کند و از عشق بی‌پایان خود حرف می‌زند و می‌گوید از آن روز که عاشق گلی شده‌ام یک دقیقه هم به خواب نرفته‌ام. دوستش به وی توصیه می‌کند بدنش را خال‌کوبی کند

خانه‌اش در جست‌وجوی چیزی است. گمان می‌برد او را فرستاده‌اند تا فرمانی را ابلاغ بکند. چنان به هراس می‌آید و دچار وحشت می‌شود که به سرحد مرگ می‌رسد.

ترسش از آن است که می‌داند او را از مسند قدرت خلع کرده‌اند و جلوی درآمدهایش را گرفته‌اند. وحشت او به تمامی اعضای خانواده‌اش هم سرایت می‌کند. همه نگران‌اند و در انتظار و از خود می‌پرسند: چه پیش خواهد آمد؟ آیا اکنون همه چیز به پایان رسیده است؟ هر یک از آنان چیزی می‌گویند.

حضور فرّاش مانند بختکی بر فضا سنگینی می‌کند. جناب وزیر داخله نمی‌داند چه باید بکند. سر آخر دل به دریا می‌زند و فرّاش را به درون خانه فرامی‌خواند. در برابرش زانو می‌زند و با عجز اعلام می‌کند که چون نوکری حلقه به گوش، آماده هرگونه خدمتی است. از او می‌خواهد تا وظیفه‌ی فرمانبرداری‌اش را به او بگوید.

فرّاش، با ناباوری به وزیر می‌نگرد. زبانش از ترس بند می‌آید. پس از گذشت لحظاتی که در التهاب می‌گذرد به وزیر می‌فهماند موضوع بر سر توپ بازی است! پسرش زمانی که بازی می‌کرده، توپ به درون باغ عالی‌جناب افتاده و او جرئت نمی‌کرده تا آن را بیابد و به فرزندش بازگرداند.

وزیر از نفس افتاده و فرمانده، وقتی از قضیه‌ی حضور فرّاش مطلع می‌شود، ناگهان به خود می‌آید و تغییر موضع می‌دهد و حالت وزیرانه به

فولکلور و برای مخاطب نوجوان نوشته است. چاپ این اثر در مجله سبیده فردا خود دال بر این است که این نمایشنامه، اثری تعلیمی برای این نوع مخاطب است.

ارزش و اهمیت این اثر نخست در توجه چوبک به افسانه‌های فولکلور و تبدیل آن به یک اثر نمایشی و دوم توجه وی به مخاطب نوجوان بوده است.

نوع نگاه وی و چگونگی تبدیل یک قصه به یک نمایشنامه به لحاظ فنی نکته‌ای است که به درستی چوبک آن را انجام داده است.

پیرزن و شغال، در نوع نمایشنامه‌های تعلیمی و برای مخاطب کودک و نوجوان، نمایشنامه خوبی است. درباره نمایشنامه‌های چوبک می‌توان به نکات فنی ذیل اشاره کرد:

- طرح در هر سه اثر ساده است و هیچ‌گونه پیچیدگی در آن دیده نمی‌شود. ستیز یا کشمکش که در حقیقت ماهیت و جوهره یک درام است در آثار چوبک به خوبی دیده می‌شود؛ این ستیز در وجه درونی قوی‌تر است. ستیز درونی، ستیزی است که میان کاراکترهای یک اثر دیده می‌شود و ستیز بیرونی ستیزی است که میان نویسنده و مخاطب انجام می‌گیرد.

ستیز درونی نمایش توپ لاستیکی از میان ستیزهای سه‌گانه درونی (آدمی با آدمی - آدمی با خویش - آدمی با تقدیر) از نوع ستیز آدمی با خویش است. اما در نمایشنامه هفخط نوع ستیز، ستیز آدمی با آدمی است. چوبک تلاش کرده است تا ستیز بیرونی را نیز به قوت ستیز درونی عرضه کند. اما در این ستیز، به اندازه ستیز درونی موفق عمل نکرده است.

- در بحث ساختاری این آثار، این نکته واضح و مبرهن است که نویسنده پس از آغاز و میانه نمایش‌نامه، مخاطب را به مسیری می‌برد تا با روشن شدن علت غایی به او لذتی تزریق کند. در حقیقت او در آغاز کار، گرهی می‌افکند و در آخرین لحظه آن را می‌گشاید تا لذت ایجاد کند. این نوع ساختار در درام، بیشتر به نمایشنامه‌های «خوش‌ساخت» اطلاق می‌شود که صد البته ساختاری بسیار قالبی و مشخص دارد و عموماً هم، سطحی از آب درمی‌آید.

- اگر تعلیق را نداشتن اطمینان و بی‌خبری از نتیجه و انتظار تعریف کنیم، متوجه می‌شویم که این عنصر در آثار نمایشی چوبک به شکل خوبی، خود را نمایان کرده است.

- شخصیت، دومین رکن اساسی یک نمایشنامه به شمار می‌رود. انتخاب دقیق شخصیت‌ها و پرداخت آن‌ها از منظر اجتماعی، فیزیکی و روانی برای مخاطب امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. چوبک شخصیت‌های آثار خود را آگاهانه انتخاب می‌کند؛ اما در پرداخت نهایی فقط به شخصیت‌های اصلی خود می‌پردازد. مثلاً در

نمایشنامه توپ لاستیکی شخصیت‌پردازی دالکی بسیار قوی‌تر از سایر شخصیت‌ها است. در نمایشنامه هفخط نیز محمد، کارگر عاشق، قوی‌تر از دیگران پرداخت شده است. پرداخت مناسب قوی این دو شخصیت، در این دو اثر نشان از قوت نویسنده در پرداخت شخصیت‌ها دارد. ولی متأسفانه مشخص نیست که این جریان چرا به کلیه شخصیت‌ها کشیده نشده است. چوبک به گونه‌ای غریزی یا آگاهانه؟! از کلیه ابعاد تکنیکی پرداخت شخصیت، برای دو شخصیت ذکر شده استفاده کرده است.

- زبان در یک اثر نمایشی، به دو شکل بروز می‌کند؛ نخست به شرح وقایع و توصیف صحنه‌ها می‌پردازد،^۲ و دوم آنکه از زبان پرسوناژها ارائه می‌شود.^۳

چوبک به لحاظ تجربیات عمیقش در داستان‌نویسی، در شرح وقایع و توصیف صحنه‌ها به شدت دقیق و زیبا عمل کرده است. خوانش توضیح صحنه‌های آثارش، مبین این امر است. او چون یک تابلوی نقاشی صحنه نمایش را ترسیم می‌کند. از هیچ نمی‌گذرد. از کوچک‌ترین اجرای صحنه تا رنگ‌های اشیای موجود.

این بخش یکی از قوی‌ترین بخش‌های نمایشنامه‌های چوبک به شمار می‌رود.

به نمونه‌ای از آن توجه کنید: «... اتاق بزرگی است با دیوار و سقف گچی سبزرنگ. حاشیه دور سقف طلایی است. یک چراغ بزرگ بلور تراش با شمع‌های الکتریکی از سقف آویزان است. زیر پنجره پهن دیوار سوی چپ که به باغ باز می‌شود میزی است که روی آن رادیویی بزرگ است. بغل دیوار یک تلفن گذاشته. نور آفتاب از این پنجره توی اتاق می‌تابد. سوک دیوار چپ و دیوار عقب، عسلی گردی است که روی آن گلدان میناکاری بزرگی است که میخک و لاله کاغذی که بسیار بد درست شده و روی آن‌ها گرد گرفته، گذاشته شده. روی دیوار عقب، سوی چپ دری است که به اتاق خواب دالکی باز می‌شود و رویش پرده مخمل سرخ افتاده. دست راست این در، میان دیوار عقب، گچ‌بری نمای یک بخاری ساده که هنری در ساختن آن به کار نرفته دیده می‌شود.»^۴

کارکرد دوم زبان نیز که از دهان شخصیت‌ها بیان می‌شود، خصایص ویژه‌ای دارد و امروزه کلیه استادان نمایشنامه‌نویسی در ترم‌های مختلف دانشگاهی تلاش می‌کنند تا به شاگردان نویسنده خود یاد بدهند که بارزترین خصوصیت یک گفت‌وگوی نمایشی، تصویری بودن آن‌هاست. کاری که در نمایشنامه‌های چوبک به وفور یافت می‌شود. اصلاً بارزترین ویژگی نثر چوبک تصویری بودن آن است که در آثار داستانی‌اش نیز نمود فراوان دارد و این امر تا بدان جا پیش رفته که امروزه در ادبیات این سرزمین عده‌ای راز

ماندگاری چوبک را نثر و زبان تصویری او می‌دانند. خصلت دیگر زبان چوبک در نمایشنامه‌هایش که باز هم ریشه در داستان‌نویسی او دارد، عمیق بودن معانی کلمات و جملاتی است که از دهان شخصیت‌هایش بیرون می‌آید.

بسیاری از صاحب‌نظران نمایش، معتقدند، نگاه و توجه چوبک به محیط خود، برای خلق یک نمایشنامه، به نگاه هنریک ایسن نمایشنامه‌نویس مقتدر ادبیات نمایشی جهان، نزدیک است. مقایسه همین آثار اندک چوبک با آثار ایسن نقاط مشترک فراوانی را پیش روی ما می‌گذارد.

بی‌شک اگر چوبک نمایشنامه‌نویسی را جدی دنبال می‌کرد، ما او را امروز به عنوان یک نمایش‌نامه‌نویس برجسته می‌شناختیم نه یک داستان‌نویس بی‌همتا.

بدون تردید نمایش‌نامه‌های چوبک را باید در فرصتی دیگر به شکلی دقیق‌تر، مورد تحلیل و بررسی قرار داد.

(۴) ترجمه‌های چوبک

- «چوبک» در سال‌های ۱۷-۱۳۱۶ خدمت نظام وظیفه خود را آغاز می‌کند. اما به دلیل تسلطش به زبان انگلیسی، دوران خدمت را به عنوان مترجم در ستاد ارتش می‌گذراند. مطالعه کتب و مجلات متعدد خارجی، خیلی زود او را با دنیای تئاتر، آشنا می‌کند. حلقه این ارتباط به واسطه تسلطش به زبان انگلیسی، تنگ‌تر می‌شود.

این ارتباط تنگاتنگ، نهایتاً منجر به ترجمه نمایشنامه‌های یو جین اونیل می‌شود. چوبک پس از این ترجمه که مورد توجه مترجمان برجسته آن زمان قرار می‌گیرد، نمایشنامه دیگری از آرتور شنیستلر را به فارسی برمی‌گرداند.

چوبک در کل، دو اثر نمایشی را به فارسی برگردانده است:

۱. «پیش از ناشتایی» اثر یو جین اونیل
۲. «سرگذشت» اثر آرتور شنیستلر

پیش از ناشتایی برش کوتاهی از زندگی خانم راولند و شوهرش آلفرد، است. در واقع واگویه بلند خانم راولند است که در حال درست کردن ناشتایی و پیش از صرف آن خطاب به شوهرش، که در تمام طول نمایش در اتاق خواب است، بیان می‌شود. خانم راولند در این واگویه، مشخص می‌کند که آلفرد، شوهرش، مردی تنبل است و هرگز به دنبال کار نمی‌رود و مدام در خانه است. مخارج زندگی را خانم راولند به چنگ می‌آورد. در این واگویه، خانم از رابطه پنهانی شوهرش با خانمی به نام هلن پرده‌برداری می‌کند. در طول اثر و در میان گفته‌های خانم راولند سر و صداهایی مشکوک از اتاق به گوش می‌رسد. آلفرد به هیچ‌کدام از سوالات همسرش پاسخ نمی‌دهد.

در آخر خانم راولند در حیرت تمام به طرف اتاق شوهر می‌رود. در چهار چوب در می‌ایستد و به کف اتاق نگاه می‌کند و ناگهان وحشیانه فریاد می‌کشد و از در راه‌رو بیرون می‌رود.

ترجمه نمایشنامه کوتاه پیش از ناشتایی نکات قابل توجهی را برای ادبیات نمایشی ایران زمین به ارمغان می‌آورد؛ نخست آنکه این اثر، نخستین اثر ترجمه‌شده از آثار ادبی مدرن آمریکا در زمینه نمایشنامه‌نویسی در ایران است.

دوم آنکه شکل و شیوه و ترجمه این اثر در نوع خود بی‌نظیر بود و در حقیقت چوبک پایه‌گذار شکلی از ترجمه بود که پیش از آن در این زمینه در ادبیات ما هیچ تجربه‌ای کسب نشده بود.

«... در این ترجمه سه چهار صفحه‌ای، چوبک برای نخستین بار در ایران، از شیوه محاوره‌ای و شکسته‌نویسی استفاده کرد، کاری که تا پیش از آن سابقه نداشت و بعدها رواج فراوان یافت و حتی به افراط هم کشید...»^۵

از سوی دیگر نجف دریا بندری، مترجم نام‌دار ایران‌زمین، در مورد ترجمه چوبک از این اثر، گفته است «کیفیت ترجمه پیش از ناشتایی، تأثیر فراوانی بر من گذاشته است.»^۶

چوبک نمایشنامه پیش از ناشتایی را در نهمین شماره مجله سخن در مهرماه ۱۳۲۴ به چاپ رساند.

دومین ترجمه چوبک نمایشنامه کوتاه دیگری از آرتور شنیتسلر است. این اثر «سرگذشت» نام دارد. سرگذشت در حقیقت سرگذشت آنا تول و ماکس است. آنا تول بسته‌ای را نزد دوستش ماکس به امانت می‌گذارد. این بسته در حقیقت مجموعه پاکت نامه‌هایی است که در هر کدام یادگاری از یکی از دوست دخترهای آنا تول است. این تعداد زیاد نامه در حقیقت نشان از دوستان فراوان و به قول خودش، فصلی او دارد. آن دو، یک به یک نامه‌ها را نگاه می‌کنند و آنا تول روی پاکت نامه‌ها، کلمه یا جمله‌ای نوشته که خاطره خاص وی را، به یادش می‌آورد.

سرانجام نقل گذشته‌ها یادآوری خاطرهای از دخترتری (زنی) به نام بیانکا است که در حقیقت با هر دو در ارتباط بوده است. این دو بر سر بیانکا با هم لختی کلنجار می‌روند. بیانکا بازیگر سیرکی بوده است که سال‌ها پیش در این شهر، به اجرای برنامه می‌پرداخته است و حالا بعد از سال‌ها به این شهر بازگشته و قرار است همین امشب ماکس را ملاقات کند. آنا تول از این مسئله خبر ندارد. بیانکا می‌آید اما آنا تول را دقیقاً نمی‌شناسد.

آنا تول منزل ماکس را ترک می‌کند. اما ماکس نشانه دقیق آنا تول را با نشانه‌هایی از نور بنفش، موسیقی، پیانو به بیانکا می‌دهد. بیانکا به یاد می‌آورد و به طرف پنجره می‌رود و هر چه فریاد می‌زند آنا تول صدایش را نمی‌شنود. بیانکا غمگین و ناراحت است که وی را نشناخته است. ماکس

هم زیر کانه بیانکا را به فضایی می‌برد تا چگونگی ارتباطش را با آنا تول تعریف کند...»

انتخاب نمایشنامه سرگذشت جای بحث فراوان دارد. انتخابی زیر کانه و هوشمند و نزدیک به فضایی که به فضای جامعه آن روز بسیار نزدیک است، هر چند با بن‌مایه‌های طنزی که نویسنده زیر کانه در لابه‌لای کلام و در لایه‌های زیرین متن، به کار گرفته است، ترجمه چوبک نیز بر این باور افزوده است.

آرتور شنیتسلر، نمایشنامه‌نویس اتریشی است. پدرش پزشک بود و اغلب بیمارانش بازیگران تئاتر و خوانندگان اپرای وین بودند. این امر سبب آشنایی آرتور با تئاتر شد. او پس از پایان تحصیلات در رشته پزشکی تحصیل و در کنار این حرفه شروع به نوشتن کرد. او در مقالات و نمایشنامه‌هایش از نظریات فروید استفاده برد. این استفاده صحیح و دقیق بدان جا انجامید که فروید گفت بسیاری از نظریات و عقایدش که قابل توصیف نبوده‌اند به بهترین نحو، در خلال حوادث نمایشنامه‌ها و داستان‌های شنیتسلر بیان گردیده‌اند.

«افسانه»، «لی بلی»، «جرخ‌فلک»، «راه تنها»، «سرزمین وسیع»، «طوطی سبز»، «گول زدن خنده‌دار» از مهم‌ترین نمایشنامه‌های وی به شمار می‌روند.^۷

جالب توجه آنکه شنیتسلر، هرگز نمایشنامه‌ای به نام سرگذشت نداشته است!!!

«او هفت نمایشنامه تک‌پرده‌ای تحت عنوان آنا تول^۸ نوشته که در حقیقت نخستین تلاش‌های وی در زمینه نمایشنامه‌نویسی است. نویسنده در این هفت نمایشنامه، به زن‌بارگی‌ها و هوسرانی‌های مردی پرداخته که به گونه‌ای برای گریز از اندیشه غم‌انگیز گذشت زمان و محتوم بودن مرگ، به توجیه بودن زندگی خود می‌پردازد.»^۹

چوبک زیر کانه یکی از این هفت نمایشنامه کوتاه را انتخاب و ترجمه می‌کند و خود نام سرگذشت بر آن می‌گذارد. نامی که به شدت با متن مطابقت دارد.

سرگذشت اثر شنیتسلر با ترجمه صادق چوبک نخستین بار در سال ۱۳۲۵ در مجله سخن به چاپ رسید.

چوبک مقتدرانه در پایان ترجمه‌اش نوشته است، «تمایش این بازی به زبان فارسی، بدون اجازه مترجم، ممنوع است.»

۱ چوبک بر صحنه تئاتر

صادق چوبک با نگارش سه نمایش نامه و ترجمه دو نمایشنامه نشان داده است که به شکل جدی دوست‌دار تئاتر است. این ارتباط وی با تئاتر، سرانجام باعث بازی چوبک روی صحنه تئاتر می‌شود. در سال ۱۳۲۶ (اردیبهشت‌ماه)، الول ساتن نمایش «سرباز شکلاتی» اثر جرج برناردشو را کارگردانی می‌کند و آن را به اجرای

عموم می‌گذارد.

«سرباز شکلاتی» اثر شاو را سیمین دانشور به فارسی برگردانده بود. ایثاری، صادق چوبک و بهرام دریابیگی، یکی از بازیگران برجسته تئاتر آن زمان، در این نمایش ایفای نقش کردند. در این نمایش که در تالار گرین روم تهران روی صحنه رفت، صادق چوبک در نقش سروان بلاچی هنرنمایی کرد.^{۱۰}

سرباز شکلاتی را انتشارات امیرکبیر با ترجمه سیمین دانشور حدود پنجاه سال پیش روانه بازار کتاب کرد.

۲ آثار چوبک بر صحنه

در میان آثار نگاشته‌شده چوبک و ترجمه‌های او، اطلاع دقیقی از اجرای آن آثار در تاریخ تئاتر ایران در دست نیست.

زنده‌یاد محمود جوهری، بازیگر نقش رئیس‌علی در سریال «دلبران تنگستان»، که در دهه ۳۰ در تئاتر آناهیتا، مشغول به فعالیت بود، نمایشنامه توپ لاستیکی را با بازی‌نویسی خود، روی صحنه برد.

زنده‌یاد جوهری این نمایش را در جشن اول ماه مه، در سال ۱۳۳۲، در تالار اجتماعات کارخانه چیت‌سازی تهران روی صحنه برد و بر اساس بازی‌نویسی جوهری و نزدیک کردن فضای نمایش به فضای حکومت شاهنشاهی، نمایش مورد توجه تماشاگران قرار گرفت.^{۱۱}

هفخط، اثر دیگر چوبک، نیز توسط دانشجویان ژاپنی دانشگاه شیراز روی صحنه رفته است.^{۱۲} از اجرای دیگر چوبک اطلاع دقیقی در دست نیست اما به تصویر کشیدن رمان تنگسیر توسط فیلمساز برجسته سینما، امیر نادری، و فیلم شدن «چرا دریا طوفانی شده بود» توسط ابراهیم گلستان و بازی فروغ فرخزاد، که گویا به اتمام نرسید، نشان از قابلیت‌های تصویری آثار این نویسنده یگانه دارد.

پی‌نوشت

۱. کمال‌الدین شفیعی، «نگاهی گذرا به نمایشنامه توپ لاستیکی»، ماهنامه کلک، شماره ۱۴۵، ص ۲۵.

2. Direction

3. Dialogue

۴. نمایشنامه «توپ لاستیکی» در مجموعه‌اترئی که لوطی‌اش مرده بود، ص ۱۱۵.

۵. صادق چوبک «تأثیرپذیری از ادبیات داستانی مدرن آمریکا»، ماهنامه کلک، شماره ۱۴۵، ص ۴.

۶. یوجین اونیل، مقدمه نمایشنامه «پیش از ناشتایی»، ترجمه صادق چوبک، به قلم محمد بهارلو، ماهنامه کلک، شماره ۱۴۵، ص ۲۰.

۷. منصور خلج، در/مژیوسان، جلد دوم، ص ۱۳۷ - ۱۴۱.

8. Anatol

۹. همان، ص ۱۳۸.

۱۰. کمال‌الدین شفیعی، همان، ص ۲۶.

۱۱. همان.

۱۲. مهناز عبدالهی، «سال‌شمار صادق چوبک»، مجله بایا، شماره ۴ و ۵، تیر و مردادماه ۱۳۷۸، ص ۴۶.